

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۴

بررسی برخی عناصر سبکی در شعر فلکی شروانی

(ص ۱۸۸ - ۱۷۳)

اسماعیل حاکمی (نویسنده مسئول) ، حسینقلی صیادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

سبک آذربایجانی یا اژانی سبک شاعران حوزه شمال غربی ایران یعنی منطقه اَران و آذربایجان در قرن ششم است. رئیس این حوزه ادبی ابوالعلاء گنجوی بود. شاعران معروف آن عبارتند از: مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی، خاقانی و نظامی. مختصات شعری آنان از نظر بنیان زبان، همان زبان خراسانی است اما از نظر فکری و مخصوصاً از نظر مختصات ادبی تحوّل عظیمی را ایجاد کرده است. در این مقاله به بررسی عناصر سبکی شعر فلکی یکی از بنیانگذاران سبک آذربایجانی از جنبه های مختلف (زبانی، فکری و ادبی) پرداخته شده است.

کلمات کلیدی:

فلکی شروانی، سبک‌شناسی، سبک آذربایجانی، ویژگی‌های سبکی.

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران s.sayadi@marand.iau.ac.ir

مقدمه

حکیم مؤیدالدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی متخلص به فلکی در اوایل قرن ششم حدود سال ۵۰۱ ه.ق. در قصبه شماخی از توابع شروان ولادت یافته و بین سالهای ۵۴۹-۵۵۱ در همان شهر وفات یافته است. (حبسیه در ادب فارسی، ولی الله ظفیری: ص ۶۰) فلکی همچون خاقانی شاگرد ابوالعلائی گنجه‌ای بوده و به توسط استادش به دربار شروان شاهان معرفی شده تا در نهایت شاعر خاص ابوالهیجا فخرالدین منوچهر بن فریدون شروان شاه گردیده است.

سبک آذربایجانی و جایگاه فلکی

مرحوم دکتر محمد امین ریاحی در مقدمه نزهة المجالس در باب سبک آذربایجان گوید: « پژوهندگان در بررسی آثار گویندگان اران چون خاقانی و مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی و ابوالعلائی شروانی شیوه‌ای جز شیوه سخن شاعران سایر نواحی یافته‌اند، و به مختصاتی به ابهام اشاره کرده‌اند که میتوان مجموع آنها را «نازک خیالی و پیچیده گویی» خلاصه کرد. استاد بهار در سبک‌شناسی (ج ۲ ص ۶۶) آن را «سبک سلجوقی» نامیده است. برخی پژوهندگان دیگر هم بدون توجه به شیوه سخن و نوع مضمون و خیال، تنها مناسبت زمانی را در نظر گرفته سخن سرایان آن دیار را جزو شعرای عراق و آذربایجان آورده و سخن آنان را «سبک عراقی» شمرده‌اند. «نزهة المجالس، تصحیح محمد امین ریاحی»

دکتر سیروس شمیسا در سبک‌شناسی شعر گوید: «سبک آذربایجانی یا ارانی سبک شاعران حوزه شمال غربی ایران یعنی منطقه اران و آذربایجان است. رئیس این حوزه ادبی ابوالعلاء گنجوی بود. شاعران معروف آن عبارتند از: مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی، خاقانی و نظامی. مختصات شعری آنان از نظر بنیان زبان، همان زبان خراسانی است اما از نظر فکر و مخصوصاً از نظر مختصات ادبی تحول شگرفی را نشان میدهد. در سبک شعر آذربایجانی از نظر فکری فاضل‌نمایی و اشاره به علوم مختلف، تلمیحات گوناگون از جمله به آداب و رسوم مسیحیت، اشاره به فولکور و عقاید عامیانه از جمله طب و نجوم و جانورشناسی عامیانه مطرح است به نحوی که شعر این مکتب غالباً محتاج به شرح و تفسیر است. (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: صص ۱۴۲، ۱۴۱)

مرحوم استاد فروزانفر در باب سبک فلکی گوید: «فلکی سخنگوی نغز گفتار و نازک خیال است و هر چند معاصرین و اقران وی در سخنگویی در اغلاق و سخن دور از ذهن عمومی پیچیده‌اند او در حد امکان از عبارت نامعلوم احتراز کرده و افکاری که به تأمل و اندیشه بسیار احتیاج دارد کمتر آورده است. در تغزلات که بیشتر در پایان قصاید می‌آورد

به معنای باریک علمی که به تفسیر ارسطو و افلاطون یا بقراط و جالینوس و اقلیدس نیازمند است کمتر توجه میکند. بر خلاف این در ضمن وصف یا مدح از معلومات و مطالعات خویش مدد میجوید و با رویه معتدلی بکار میبرد و راستی باید گفت که فلکی اصول ثابت علوم، خاصه نجوم را در نظر میگیرد و از آنها نتایج شاعرانه بدست می آورد و گاهی نیز اندیشه‌های برهانی و تخیلی را با یکدیگر می آمیزد.

و او در این صنعت چندان چیره دست و نغزکار است که به حسن بیان راه خیال خود را از چشم خوانندگان و شنوندگان چنان نهفته میدارد که در نظر نخستین پندارند او نیز مانند سخنسرایان ساده اندیش از دیدار خویش سخن میگوید و به دانسته های خود نمیپردازد، لیکن با اندیشه دقیقتری بدست می آید که او نیز از مبادی شعر قدم فراتر میگذارد و به اصول برهانی روی می آورد، با این تفاوت که در همه قسمتها این رویه را به کار نبرده و مانند بعضی در لفظ و معنی اشعار تأثیر واضح نداده است.» (سخن و سخنوران، فروزانفر: صص ۶۰۱، ۶۰۲)

پیشینه تحقیق و ضرورت انجام آن

تذکره نویسان قدیمی همچون دولت شاه سمرقندی و رضا قلیخان هدایت به اختصار به شعر و زندگی فلکی اشاره کرده اند و مرحوم استاد فروزانفر در سخن و سخنوران ضمن معرفی فلکی به سبک و شیوه سخن او به صورت کلی پرداخته است و دیوان اشعار او را پرفسور هادی حسن در سال ۱۹۲۹ در لندن برای اولین بار به زیور چاپ آراست. و در سال ۱۳۴۵ مرحوم طاهری شهاب دوباره در تهران آن را انتشار داد. به نظر میرسد که یکی از دلایل عدم اشتها فلکی شهرت بیش از حد خاقانی در قصیده است که نظر محققان را انحصاراً از شاعران قصیده سرای آذربایجان به خاقانی معطوف ساخته است. و دلیل دیگر آن نبود تصحیح انتقادی دیوان شاعر و شرح و تفسیر آن است، که چاپهای قبلی این اثر فاقد آن میباشند.

در این مقاله ضمن معرفی تصحیح و تعلیق دیوان فلکی به اهتمام نگارنده مقاله برای شناساندن فلکی در کنار خاقانی به عنوان شاعر قصیده سرای سبک آذربایجانی به بررسی ویژگیهای سبکی شعر او از جنبه های مختلف میپردازیم.

بعضی ویژگیها و نوآوریهای فلکی در اشعارش

فلکی یکی از شاعران مهم و بنیانگذار سبک آذربایجان است که قبل از خاقانی و نظامی و مجیر به سرودن شعر پرداخته و بیشتر ویژگیهای سبک آذربایجان در شعر او مشهود است

و میتوان گفت که بعد از ابوالعلا دومین شاعر آذربایجان است و چون میزان اشعار ابوالعلا آنقدر نیست که بتوان به اکثر ویژگیهای سبک آذربایجانی در آن دست یافت بنابر این فلکی اولین شاعری است که بیشترین خصایص سبک آذربایجان در شعر او دیده میشود؛ در ضمن بعضی ویژگیها و نوآوریهای ادبی و لغوی که خاص شعر اوست و میتواند در سبک شناسی شعر فارسی مورد توجه قرار گیرد به اختصار در زیر ذکر میشود:

تجدید مطلع در شعر فلکی

فلکی در قصایدی که تجدید مطلع کرده در بیت قبل از مطلع ثانی، مطلع دوم را با نام غزل بیان کرده و موضوع آن را به عاشقانه و در توصیف زیباییهای صوری معشوق که همان ممدوح است تغییر داده است همچون ابیات زیر از چند قصیده که قبل از تجدید مطلع سروده است.

وقت خوشست خوش بود، در پی این ثنای خوش
خوش غزلی که در خورد، صورت حسب حال را (۵۶)
کرده آرایش عروس نظم من مشاطه وار
این غزل بر وی به وجه امتحان آراسته (۹۰)
داد ز طبع چو آب خاطر چون آتشم
این سخن گرم را زین غزل تر قوام (۷۶)

آوردن قافیه و ردیفهای مشکل

فلکی با آن که نسبت به معاصرانش اشعاری روان و دور از اغلاق و پیچیدگی سروده است با وجود این به اقتضای سلیقه ادبی روزگار خود از التزام قافیه و ردیفهای مشکل خودداری نکرده است برای نمونه میتوان موارد زیر را ذکر کرد

در قصیده دهم از قوافی حمل - حبل - جبل - طل - شعل - خل... استفاده کرده است
در قصیده هجدهم از قافیه های یله - مرسله - سنبله - مصقله - گله... استفاده کرده
و در قصیده بیستم با ردیف و قافیه خان آراسته - خوان آراسته - آسمان آراسته - جهان آراسته... آورده است.

استعمال کلمات به دو شکل مختلف

دُمادُم و دَمادَم: مرحوم علامه قزوینی درباره این دو کلمه ضمن یادداشتهای خود می نویسد؛ **دُمادُم:** فرمان تو را قضا پیاپی
رایات تو را قدر دُمادُم (۸۱)
و هکذا تمام قوافی مضموم ما قبل الاخر است.
دَمادَم: سپهر مجد و معالی محیط نقطه عالم جهان جود و معانی چراغ دوده آدم (۷۰)
این مطلع قصیده معروفی است از فلکی شروانی و در اواخر قصیده گوید:

به پشت اشهب و ادهم رسیده باد بر تو ز هند و چین همه ساله خراج و باج دَمادَم (۷۴) و یا اینکه خیام گوید: فارغ منشین به خوردن باده و می تا لذت عمر خود دَمادَم یابی شاهد برسر استعمال دَمادَم است به فتح الدالّین برخلاف ادعای کسی که گویا نقلاً از ادیب پیشاوری میگفت که این کلمه صحیح نیست و هر چه در کلام شعرا از این قبیل دیده میشود دَمادَم به ضم الدالّین است. (فلکی شروانی، تصحیح طاهری شهاب: ص ۱۱۸)

آزردن را در بیت:

«خاری که در وفاش بپرورد ورد شد رویی که در جفاش بیازرد زرد شد» (۱۰۸)

به فتح زاء استعمال کرده و با پرورد- جوانمرد- جهانگرد و... هم قافیه آورده است، مولوی نیز در دیوان شمس چنین استعمال کرده است:

بنده آنم که مرا بی گنه آزرده کند چون صفتی دارد از آن مه که بیازرد مرا (کلیات شمس، تصحیح فروزانفر: ص ۲۲)

و با مرد و نرد و زرد هم قافیه آورده است. در بیت:

شد عقل و هوش و جان و دل بدسگال او ماند از تنش خیالی و آن نیز هم شود (۱۰۳)

بحث بر سر «نیز هم» است که استاد خرمشاهی در توضیح این بیت حافظ «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند - چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند» نویسد: با آن که «نیز» و «هم» یک نقش و یک معنی دارند ولی گویی برای تأکید، یا از آنجا که نقش «نیز» ضعیف شده بوده، «هم» بر آن افزوده شده است. «نیز هم» در ادب پیش از حافظ سابقه دارد. نظامی گوید:

تو دور و من از تو نیز هم دور - رنجور من و تو نیز رنجور (لیلی مجنون، ص ۱۲۸)

با سخن آنجا که برآرد علم حرف زیادست و زبان نیز هم (مخزن الاسرار، ص ۳۹)

حافظ غزلی دارد که ردیف آن «نیز هم» است، به این مطلع:

دردم از یارست و درمان نیز هم دل فدای او شد و جان نیز هم

جز این یک بار دیگر «نیز هم» را به کار برده است:

چون صوفیان به حالت و رقصند مقتدا ما نیز هم به شعبده دستی برآوریم (حافظ نامه، خرمشاهی: صص ۶۶۵، ۶۶۴)

ظاهراً اولین بار «نیز هم» را فلکی در شعر به کار برده است.

در بیت: هنگام زوال ملک او باشد از آنک چون مرد خواهد چراغ نوری بدهد (۱۱۶)

خوهد: مخفف «خواهد» است که علاوه بر شعر فلکی، در نسخه‌ای از گلستان سعدی نیز چنین آمده است:

ای به ناموس کرده جامه سفید بهر پندار خلق و نامه سیاه
دست کوتاه بآید از دنیا آستین خوه دراز و خوه کوتاه

(کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی: ص ۴۲)

استعمال اماکن نامشهور در شعر همراه با بعضی ویژگیهای آن منطقه که جز فلکی
دیگران یادی از آن نکرده اند همچون: لژگ و بولاس و برطاس در ابیات زیر

کنون بود که خلائق همی برون آیند ز قاقم و خز و دله سمور برطاسی (۹۴)

برطاس نام قوم و نام سرزمینی به همین نام است که برخی از مولفان به صورت برداس
(گردیزی) و فرداس (ابو عبید بکری) آورده اند. در حدود العالم علاوه بر برطاس، براداس
هم آمده که احتمالاً یکی باشند. مولف حدود العالم گوید: و خواسته ایشان (براداس یا
برطاس) پوست دله است. (حدود العالم، تصحیح منوچهر ستوده: ص ۱۹۳)

دمید باد بهاری دگر نباید خورد غم وظیفه لژگی و برف بولاسی (۹۴)

در باب لژگ در لغت نامه دهخدا آمده است لژگی نام طایفه‌ای در قفقاز و شاید لکز که
یاقوت نام میبرد چنانکه در مجمل التواریخ گلستانه نیز آمده است قومی از ساکنین قفقاز
که اصل ایشان از مردم داغستان است و چون اقوام دیگری به داغستان هجوم کرده و سکنی
گزیدند قسمتی از مردم آنجا ناچار از مهاجرت به شیروان و گرجستان و اراضی دیگر شدند.
بولاس نام ناحیه‌ای است که جز در شعر فلکی در هیچیک از آثار جغرافیایی و تاریخی
نیامده است فقط در حدود العالم از ناحیه‌ای به نام طولاس یاد شده که احتمالاً همان بولاس
باشد.

طولاس و لوغر دو ناحیت است از خزر، مردمانی جنگی و با سلاح بسیار. (همان، ص ۱۹۳)

توصیف بعضی شخصیت‌هایی که در ادب فارسی شناخته شده نیستند:

در قصیده هفدهم در مدح سید الوزراء جمال الدین مشعربن عبدالله با مطلع

ز بهر تهنیت عید بامداد پگاه بر من آمد خورشید نیکوان سپاه (۸۳)

گوید: قوام دولت ابوالنصر سید الوزرا نظام ملک ملک مشعربن عبدالله (۸۴)

و در قصیده بیست و دوم در مدح خواجه رئیس امین الدین محمد عبدالجلیل اهراسی با
مطلع

دلا دلا ز بلا هیچگونه نهراسی حدیث عشق کنی و حریف نشناسی (۹۳)

گوید: اصیل زاده شروان گزین امین الدین اجل محمد عبد الجلیل اهراسی (۹۴)

که در هر دو قصیده قافیه را بر اساس نام ممدوح سروده است.

ویژگیهای مشترک سبکی فلکی با دیگر شعرای آذربایجانی

همانطوری که ذکر شد فلکی از بنیانگذاران سبک آذربایجانی است و اشعارش بخصوص به لحاظ فکری و ادبی نشانگر تمام خصایص این سبک است در زیر برخی عناصر سبکی فلکی را که در شعر او تشخص خاصی دارد در سطوح مختلف (زبانی و فکری و ادبی) مورد بررسی قرار میدهیم:

۱) عناصر زبانی

۱-۱) سطح آوایی

۱-۱-۱) موسیقی بیرونی و کناری:

بیشتر قالبهای شعری شاعران قرن ششم قصیده است بیست و پنج قصیده از اشعار فلکی باقی مانده است که از این تعداد هفت قصیده دارای تجدید مطلع است و یازده قصیده دارای ردیف است که نه تای آن ردیف فعلی و دو مورد آن ردیف حرفی و اسمی است. فلکی از بحور و اوزان مطبوع مانند بحر رمل، هزج، مضارع، منسرح و سریع استفاده کرده است در شعر او از بحرهای ثقیل خبری نیست.

۱-۱-۲) موسیقی درونی (صنایع بدیع لفظی):

در شعر فلکی این نوع موسیقی تشخص خاصی دارد و میتوان گفت که شعر فلکی در آوردن انواع صنایع بدیع لفظی بخصوص انواع جناس قابل ملاحظه است. برای نمونه مواردی از هر کدام ذکر میشود:

ترصیع

به نعمت تو که هستش وجود بر همه لازم به حضرت تو که هستش سجود بر همه ملزم (۷۳)
موازنه

نبات مدح تو روید ز بوم جنتِ اعلیٰ نثار فتح تو بارد، ز بام گنبد اعظم (۷۲)

انواع جناس

جناس تامّ

مدام و مدام

آن را که بود دایم دعوی پارسایی اکنون مدام بر کف جام مدام بینی (۹۹)

جناس زاید

در حرف اول کان و مکان

تا سوی کون و شرف رخ کرد با تمکین و قدر شد چو کان پر گهر زو هر مکان آراسته (۸۹)

در حرف وسط قارن و قارون

در جهانگیری صبا و در جهانداری سحاب روز جنگ قارن و شب گنج قارون ساخته (۸۷)

- در حرف آخر چشم و چشمه
از تیغ آبداده دریا نهیب تو
جناس مضارع
- چشم عدو چو چشمه نیل و فرات باد (۱۰۶)
اختلاف در حرف اول تنگ و هنگ - پست و دست
تنگ بر هنگ او پهنه سهل الامم
پست بر دست او نسبت صعب المرام (۷۶)
اختلاف در حرف وسط شوم و شام - روم و رام
نعل ستور ترا تاج شه شام شوم
پای سریر ترا فرق شه روم رام (۷۵)
اختلاف در حرف آخر همای و همام
از پی فرخندگی بر سر دنیا و دین
فرّ همایون تو گشته همای همام (۷۶)
جناس خطّی
حال و خال - غم و عم
در آن زمان که نباشد فراغ هیچ کسی را
ز نام و ننگ تن خود به حال خال و غم عم (۷۱)
جناس محرفّ
درج و درج
بخت بالای نمود درج ارتفاع آسمان
رفعت او را درج تسعاً و تسعون ساخته (۸۸)
جناس متوجّ
افسر و سر
دوش چو کرد آسمان، افسر زر ز سر یله
ساخته ماه و اختران، یاره و عقد و مرسله (۸۵)
جناس مذیل
قرب و قربان
به فیض منبر و مسجد به فرض مروه و مشعر
به قرب عمره و قربان به فضل موقف و محرم (۷۳)
جناس اشتقاق
مشام و شم
ز نظم لفظ شریفش، دهان عقل پر از در
ز طیب خلق لطیفش، مشام روح پر از شم (۷۰)
جناس شبه اشتقاق
یونس و انس
یافت با ماهی چو یونس انس در دریای چرخ
تا شود زین پس به اعجازش جهان آراسته (۸۹)
جناس اقتضاب
آستین و آستان
آستان بوسیده گردون بارگاہت را و بخت
آستین بر بسته و این آستان آراسته (۹۱)
جناس مرکّب
دلبری و دل بری
او چو پری به دلبری، کرده مرا ز دل بری
خسته دل من آن پری، بسته به بند و سلسله (۸۷)

جناس لفظی

اجم و عجم

وارث جود و جاه جم، شیر اجم شه عجم

جناس مقلوب

مستوی جنگ و گنج

در جهانگیری صبا و در جهاننداری سحاب

بعض طعم و طمع

ملک بقا گشاده ای، خوان کرم نهاده ای

جناس مزدوج

باد صبا به باغ دگر بار بار یافت

نوروز چون دمیدن باد بهار دید

دی باغ جای زاغ نگونسار بد ولی

ردّ المطلع

ای غمت برده شادمانی من

در آخر غزل گوید:

فلکی روز و شب همی گوید

ردّ القافیه

شاه گردون را نگر شکل و دگرگون ساخته

داده فرمان لشکر سقلاب را بر ملک زنگ

طرد و عکس یا تبدیل

جانان نکنند هرگز، هرگز نکنند جانان

واج آرایی

گردون گر از وفاش بگردد به تیغ او

بر سر سرو روان روی روان آرای او

تصدیر

مشتتری رای چو ماه تواند

ای شده نعل سم اسب تو را

تکرار لغات

یکی از خصوصیات سبکی شعر فلکی تکرار واژه ها است فلکی در دو قصیده یکی به مطلع نار است شعله شعله، رخ دلبرم ز تاب مار است حلقه حلقه، دو زلفش بر آفتاب

و دومی به مطلع

مشک است توده توده، نهاده بر ارغوان زلفین حلقه حلقه، آن ماه دلستان
از صنعت تکریر استفاده کرده است که متأسفانه قصیده دوم ناقص است علاوه بر آنها
فلکی در جای جای دیوان از تکرار یک یا چند واژه تا دو و سه و چهار بار در یک بیت
استفاده کرده و این تکرار اغلب از نوع جناس تام است که به خاطر گوشنوازی به زیبایی و
دلنشینی شعر او افزوده است نمونه‌هایی از تکرار را در ابیات زیر میتوان مشاهده کرد:

روان

بر سر سرو روان روی روان آرای تو از پی رنج روان گنج روان آراسته (۹۰)

قران

تا کواکب در قران با هم قرین گردند، باد ملک تو صاحب قران با صد قران آراسته (۹۱)

فلک و فلکی

ای فلکی غلام تو، چون فلکی به سرکشی بس که غلام شد فلک، شاه فلک خصال را (۵۷)

لب و دندان

تا لب من دور ماند از لب و دندان او دل شد و جانم به لب از بن دندان رسید (۶۴)

سیمین عذار و سمن

سیمین عذار شد ز سمن عارض چمن در بر بت سمن بر سیمین عذار به (۱۰۴)

سور و دور

شاهی که گرد ملک خود از سور سور کرد تا سور و ماتم اجل از دور دور کرد (۱۰۸)

تکرار قافیه

از انواع دیگر تکرار در شعر فلکی تکرار قافیه است که در زیر نمونه‌ای ذکر می‌شود:
شب را به نور روی چو مهتاب تاب داد دل را به بند سنبل پرتاب تاب داد
آواره کرد از دلم آن صبر کو مرا با تیر چشم او گه پرتاب تاب داد
مسکین دلم در آتش هجران بسوخت بس در عشق او تمامت اسباب آب داد
ای من غلام آن رخ رخشان که دیده را در شب چو آفتاب جهانتاب تاب داد
دارد دو لب بسان دو عناب گاه وصل جان را می از میان دو عناب ناب داد
باید به بوسه ای که دهد مزد آنکه او گمراه تشنه رابه‌مه آب داد (۱۰۸)

۱-۲) سطح لغوی و نحوی، با وجود اینکه اشعار فلکی نسبت به معاصرانش ساده و روان است ولی بعضی مسائل کهن زبانی و همچنین لغات و ترکیبات عربی و پهلوی یا

قدیمی و نیز مسائل کهن دستوری مانند حروف مضاعف و تخفیف و تشدید و ابداع انواع ترکیبات اضافی و وصفی جدید به شعر او در این باب نیز تشخیص خاصی میدهد که نمونه هایی را در زیر می آوریم:

آساس به جای اساس

(آوردن هجای بلند به جای هجای کوتاه)

زهی کریمی کز مرتبت به فضل و هنر
رسوم خانه دین را رسوم و آسانی (۹۴)
تبدیل

تبدیل «و» به «ب»

تا باد نوروزی بزبان شد در چمنها در وزان
گم گشت آثار خزان و افزود در عالم امل (۶۹)
تبدیل «ی» به «ه»

آن عارض دو هفته ماهش بین

در حسن و جمال پایهایش دان
و آن طره گوشه کلاش بین ...
در غنچ و دلال دستهایش بین (۱۱۴)
التقای ساکنین (اسکان ضمیر)

برون جهد ز خم چرخ مرکب گه سیر
عدم استفاده از حروف میانجی
گردش نکرده گردن گردون قلم شود (۱۰۳)
گر از عنانش یک لحظه دست وا داری (۹۷)

گر از وفاش بگردد به تیغ او
ای از تو نام گوهر شاهان برآمده
سکته عروضی

شاهان هستند به عالم بسی
لیک تو در عالم خود دیگری (۹۶)

جابجایی ضمیر به سبک زبان کهن خراسانی

تا ز جمال خودم روی تو محروم کرد
خون دلم شد حلال خواب خوشم شد حرام (۷۷)
(خودم ← خودش مرا)

حذف حرف اول کلمه

میر = امیر

نوآب بارگاهش میری گزیده شاید
فرآش پیشگاهش شاهی یگانه زبید (۱۰۱)

استعمال لغات پهلوی و قدیمی

ایدون

فتوی که دادت آخر، کایدون میان مردم
بازی مباح کردی، باده حلال داری (۱۰۰)
همیدون

شاهها همیشه دستت، با جام باده بادا
وین بزم و خوان همیدون، دایم نهاده بادا (۱۰۱)

بادافراه

مخالف تو اسیر بلا و بادافراه (۸۴)	موافق تو قرین سعادت و نعمت
	بیور اسب
اگر به جرعه رسیدی ز جام دولت تو جم (۷۱)	زمانه مملکت جم به بیور اسب ندادی
	آخته
بید شمشیر آخته غنچه سنان آراسته (۸۹)	سرو جوشن ساخته لاله علم افراخته
	مردن به معنی خاموش شدن
چون مرد خواهد چراغ نوری بدهد (۱۱۶)	هنگام زوال ملک او باشد از آنک
	تخفیف حروف مشدده
بام ورا ز نردبان، چرخ فروترین پله (۸۷)	مالک ملک باستان، بارگهش در امان
ناصر سنت عرب، قاهر بدعت حله (۸۵)	خسرو آرشی نسب، آرش دیگر از حسب
	مشدد کردن حروف مخففه
چونان که صلّه صلّه به من شاه کامیاب (۵۸)	نوروز تحفه تحفه دهد ز آن سپس به باغ
پس تو به لب اصل گل و شکر (۹۵)	گر گل و شکر ببرد درد دل
	ره به معنی بار
یک ره آن ایوان عالیتر ز کیوانش نگر (۶۷)	گر همی خواهی که بتوانی نشان دادن ز عرش

استعمال ترکیبات عربی بوفور

خاک حریم تراست حرمت بیت الحرام (۷۵)	گرد رکاب تراست خدمت حبل المتین
پست بر دست او نسبت صعب المرام (۷۶)	تنگ بر هنگ او پهنه سهل الامم
استعمال جمعهای عربی (جمع مکسر و جمع مؤنث سالم) انام، اشغال، نایبات،	
حادثات، معجزات، انمله، جباره، قیصره، اکاصره، هراقله، شعل (جمع شعله)	

ترکیبات اضافی

باد سخا / ۵۵	نیل عطا / ۵۵	نواله کرم / ۵۵	زغال غم / ۵۶	دانه لعل / ۶۰
دیدة ابر / ۶۳				
ابر محمدت / ۷۰	شاخ بقا / ۷۰	کشت نما / ۷۰	شطرنج کین / ۹۲	خوان دانش / ۹۲
حشم حشمت / ۶۳	حرم حرمت / ۶۳	قصر بلا / ۹۳	طوفان چرخ / ۹۱	طایفه شرک / ۹۲

ترکیبات وصفی

گوهر منظوم / ۶۵	لؤلؤ منشور / ۶۵	چشم نامسلمان / ۶۷	جعد پریشان / ۶۷	چرخ
توسن / ۷۸	لب لاله رنگ / ۹۲	کافور تر / ۹۲	مشک پریشان / ۹۲	چنبر سیمین هلال / ۹۶

۳) عناصر ادبی

۳-۱) ابزار بیانی «در تعریف این فن گفته اند: دانشی است که به یاری آن میتوان یک یا چندین معنی را به طرق گوناگون ادا کرد چنان که به حسب روشنی و وضوح یا ابهام و تاریکی با هم تفاوت آشکار داشته باشند. و سر انجام معانی بر ژرفای دل انسان بنشینند و کمند تسلیم بر جان شنوندگان افکند.» (معانی و بیان، تجلیل: ص ۴۲) فلکی از لحاظ بیانی علاقه خاصی به انواع تشبیهات داشته و از استعارات و کنایات به طور معمول استفاده کرده است نمونه هایی از هر کدام ذکر میشود:

تشبیه بلیغ

کلک سخات را پی توقع مکرمت شب نقش و روز کاغد و دریا دوات باد (۱۰۶)

تشبیه مجمل

عدو شکار چو رستم، جهانگشای چو آرش خرد پرست چو دستان، هنر نمای چو نیم (۷۰)

تشبیه مؤکد

کافور روی و عنبر مویش به فعل و بوی از مشک همچو خاک در شهریار به (۱۰۴)

تشبیه مشروط

چو سرو بود قدش گر سلاح پوشد سرو چو ماه بود ولی آسمان او مرکب

چو ماه بود ولی آسمان او مرکب تشبیه مرکب

آن خال بر رخ تو گویی که هست عمدا از مشک نقطه نور بر یاسمین نهاده (۱۰۱)

استعاره مجرد

نرگس مستش آسمان سفته به تیر غمزگان سنبل هندویش به جان رفته به سایه گله (۸۶)

استعاره مصرحه مطلقه

هم کنون بینی عروسان بهاری را به باغ قرطه از مقراضی و کسوت ز اکسون ساخته (۸۷)

استعاره مرشحه

در فلک چشم من ماه تو گشته مقیم در چمن جان من سرو تو کرده مقام (۷۶)

کنایه

گرچه پلنگان را گلو، بفشرد، چرخ شیر خو پیش سگ در گاه او، گریه بیفکند از بغل (۶۹)

از دل من چاشت خورد غمزه تو روز هجر تا نخورد از لب دل به شب وصل شام (۷۷)

۳-۲) موسیقی معنوی «همانگونه که تقارنهای و تضادها و تشابه در حوزه آوای زبان موسیقی اصوات را پدید می آورد همین تقارنهای و تشابهات و تضادها در حوزه معنایی و ذهنی

موسیقی معنوی را سامان میبخشد بنابر این همهٔ ارتباطهای پنهانی عناصر یک بیت یا مصرع و از سوی دیگر همهٔ عناصر معنوی یک واحد هنری اجزای موسیقی معنوی آن اثرند. اگر بخواهیم از جلوه‌های شناخته‌شدهٔ اینگونه موسیقی چیزی را نام ببریم بخشی از صنایع معنوی بدیع از قبیل تضاد و طباق و ایهام و مراعات نظیر از معروفترین نمونه‌هاست» (موسیقی شعر، شفيعی کدکنی: صص ۳۹۳، ۳۹۲) شعر فلکی از نظر موسیقی معنوی نیز دارای انواع صنایع میباشد که شواهدی در زیر ذکر میشود:

تلمیح

حمة العقب چشیده و ز پی کسب شرف خود ز بطن الحوت خلوت جای ذوالنون ساخته (۸۷)

ایهام

گر ندیدی یار کو عاشق کند قربان به عید کیش و قربان بسته و در عید قربانش نگر (۶۷)

ارصاد و تسهیم

گر به تناسخ شوند زنده به دوران تو سام و جم اندر جهان با حشم و احتشام
حال کند جان نثار بر سر جام تو جم زود کند سر فدا بر سم اسب تو سام (۷۵)

مقابله

ز دوستان تو خالی مباد خلوت و شادی ز دشمنان تو غایب مباد شیون و ماتم (۷۳)
مخالفان را شادی ستان و انده بخش موافقان را نزهت فزای و محنت کاه (۸۴)

تضاد

چون تو سوار گردی بر مرکب مبارک در خدمت رکابت گردون پیاده بادا (۱۰۱)

ارسال مثل

با عدلش اندر ناحیت ظالم نماند و بد نیت آری به حکم خاصیت بگریزد از نافه جعل (۷۰)

حسن تعلیل

گر حکم زادن از شکم است ای عجب چرا پشت چمن به سوسن آزاد زاد باز (۱۰۷)

جمع و تقسیم

جز تو کس دست و دل ما به سخا و به سخن پر زر کانی و پر گوهر مکنون نکند (۶۲)

تشخیص

فخردین خاقان اکبر کاسمان چون بیندش گوید آن جاه و جلال و امر و فرمانش نگر (۶۷)

غلو

یک ساعت سیر او به میدان صد سالهٔ سیر چرخ و انجم (۸۱)

لفّ و نشر مرتب

دست و دهان و چشم و دل بدسگال او پر باد و خاک خوشتر و پر آب و نار به (۱۰۴)

مراعات نظیر

مرا هست از غم و تیمار و درد و داغ هجرانت به کف باد و به سر خاک و به چشم آب و به دل آذر (۶۷)

تنسیق الصفات

ماه پری طلعت حورا فشی دلبر سنگین دل سیمین بری (۹۵)

خسرو کافی کف دریا دلی شاه عطا بخش سخا گستری (۹۶)

نتیجه :

با بررسی کلی دیوان فلکی به این نتیجه رسیدیم که اشعار او هر چند نسبت به معاصرانش از ابهام و پیچیدگی بدور است با وجود این ضمن داشتن بعضی ویژگیهای خاص خود تمام خصایص سبک آذربایجانی در شعر او مشهود است. بخصوص در انتخاب اوزان شعر به جهت علاقه خاص به موسیقی و استفاده از انواع جناس و تکرار از وزنه‌های مطبوع استفاده کرده و از نظر فکری نیز به علوم مختلف زمان بخصوص علوم قرآنی و نجوم بیشتر توجه داشته است و از لحاظ بیانی نیز علاقه خاصی به انواع تشبیهات نشان داده و از استعارات و کنایات بطور معمول بهره برده است. در نتیجه میتوان او را نیز در کنار خاقانی و نظامی از بنیانگذاران سبک آذربایجانی و صاحب سبک دانست.

فهرست منابع :

- ۱- تجلیل، جلیل، (۱۳۸۵)، معانی و بیان، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۲- جمال خلیل شروانی: (۱۳۶۶)، نزهة المجالس، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات زوآر.
- ۳- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۳)، حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ۴- سعدی شیرازی، افسح المتکلمین (۱۳۷۷)، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، انتشارات راستین.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه
- ۶- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، سبک شناسی شعر، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوسی،
- ۷- ظفری، ولی الله: (۱۳۶۴)، حبسیه در ادب فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸- فلکی شروانی، مؤید الدین: (۱۳۸۹)، تصحیح و تعلیق دیوان حکیم فلکی شروانی، به اهتمام نگارنده مقاله (پایان نامه دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران).
- ۹- _____: (۱۳۴۵)، دیوان حکیم فلکی شروانی، به تصحیح طاهری شهاب، تهران، انتشارات ابن سینا.

-
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۷)، سخن و سخنوران، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷
- ۱۱- مؤلف نامعلوم، (۱۳۴۰)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران.
- ۱۲- مولوی، جلال الدین، (۱۳۶۵)، کلیات شمس، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه تهران.